

دوشنبه ۰۶ اگست ۲۰۱۸

سید حمید الله روغ

## نقدی بر نظریه اسلامیستی درباره «أمت» و «خلافت»

یک عارف و متفکر بزرگ افغان ما را تنها گذاشت  
به یادبود از مرحوم پوهاند دکتور عبدالحکیم ضیایی



### بخش اول

مرحوم پوهاند داکتر عبدالحکیم ضیایی  
قاضی القضاة افغانستان در زمان شاهی

خوش آن لحظه کز لطف تو عشق خود را  
صمد دیدم و از صنم بی نیازم  
به دستش چشیدم شراب محبت  
چنان رفتم از خویش در وصل جانان  
که بر عرش، مستانه پرواز کردم  
به رنگی که دل خواست ابراز کردم  
چه جانانه خود را سر افراز کردم  
دماغ خود، نشه پرداز کردم

ع. ح. ضیایی

تذکر:

نوشته حاضر ده سال پیش بمناسبت وفات جناب مرحوم پوهاند دکتور عبدالحکیم ضیایی سابق قاضی القضاة افغانستان نگاشته شد. ایشان بتاريخ ۵ جولای ۲۰۰۸ وفات کرد، و به تاریخ ۱۲ جولای ۲۰۰۸ در هالند به خاک سپرده شد.

این نوشته بتاريخ ۲۱/۷/۲۰۰۸ تحت عنوان «درباره مفهوم اسلامی امت» در سایت آسمایی به نشر رسید. در آن زمان هنوز «داعش» ظهور نکرده بود؛ و ادعاهای داعش در باره جنگ بنام «أمت» و «خلافت» هنوز عنوان نشده بودند.

این نوشته را به مناسبت دهمین سالروز وفات ع. ح. ضیایی، شخصیت بزرگ علم و فرهنگ و عرفان افغانستان در قرن بیستم، دوباره نشر می کنیم؛ و همزمان می خوانیم که چگونه جریاناتی بمانند داعش، به برخورد های قومی انجامیدند که مثلاً دولت شگوفان اندلس را بیست پاره کردند.

۱

مرحوم پوهاند داکتر عبدالحکیم ضیایی، پسر سردار عزیزالله قتل، در ۲۴ سنبله ۱۲۹۴ هـ در یک خانواده روشنفکر و متدین در کابل متولد شد.

پوهاند عبدالحکیم ضیایی تعلیمات ثانوی را در لیسه استقلال کابل به پایان رسانید. تحصیلات عالی خود را تا درجه ماستری در توکیو انجام داد. درجه علمی دکتورا را از سوربون فرانسه و درجه علمی مافوق دکتورا را از ژنیو سویس دریافت داشت.

پوهاند عبدالحکیم ضیایی مدت ۳۰ سال در عرصه های مختلف به وطن خدمت کرد.

دوره مهم خدمات پوهاند ضیایی در معارف کشور و برای خدمت به تعلیم و تربیه اولاد وطن سپری شد. وی در سال ۱۳۲۲ هـ در مقام مدیر عمومی تعلیمات عالی و مسلکی وزارت معارف افغانستان داخل خدمت شد؛ و بعداً در مقام های متعدد در وزارت معارف، و وزارت تحصیلات عالی، خدمت کرد و در سال ۱۳۲۴ در مقام رئیس پوهنخی حقوق، در سال ۱۳۳۶ در مقام رئیس پوهنخی اقتصاد، و معاون علمی پوهنتون کابل خدمت کرد. وی در سال ۱۳۳۵ درجه علمی پوهاند را از جانب کادر علمی پوهنتون کابل دریافت داشت.

در سال ۱۳۴۲ معین تدریسی وزارت معارف افغانستان، در سال ۱۳۴۴ وزیر پلان افغانستان، و از سال ۱۳۴۶ تا سال ۱۳۵۲ قاضی القضاات افغانستان بود. از مهم ترین مصروفیت های وی درین دوره تحقیق در مسأله قضا در تاریخ دوره اسلامی بود.

پوهاند عبدالحکیم ضیایی به چند زبان با فصاحت سخن می گفت و می نوشت و در سطح بین المللی، نیز، یک شخصیت سرشناس افغانستان بود و در کنفرانس ها و مجامع بین المللی شرکت و عضویت داشته است؛ و عضو اکادمی حقوق بشر، عضو کمیسیون ملی یونسکو، رئیس کمیته روابط فرهنگی افغان - آلمان، و معاون انجمن دوستی افغان - فرانسه بود.

عبدالحکیم ضیایی از اهل قلم افغانستان، و از شمار نادر تحصیل کرده های افغانستان بود که به خدمات اداری بسنده نکرد، و به تفکر و به تحقیق و به نبشتن پرداخت.

وی از نخستین محققین و مؤرخین معارف جدید افغانستان بود. وی رساله دکتورای خود را در باره وجوه تمایز معارف جدید از معارف قدیم در افغانستان نوشت؛ و بعداً در مسیر همین تحقیقات خود، وی جریان « ترقیات عمومی در معارف افغانستان » را از نظر طرح این سوال کلیدی مورد بحث قرار داد که « برخورد افکار جدید و ارزش های متداول در تعلیم و تربیه افغانی » چگونه بوده است؛ و همین نتیجه گیری ها را در رساله « انکشاف معارف افغانستان از ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۰ » بسط داد و در باره « اهداف اساسی معارف جدید در افغانستان » بحث کرد و خاصتاً نشان داد که در میان تعمیم معارف جدید از یک طرف، و تعمیم مفهوم و مفکوره حقوق بشر در افغانستان از طرف دیگر، یک رابطه

ذاتی موجود است. همین نگرش جدید بود که وی آن را تداوم بخشید و قانون معارف جدید افغانستان را تسوید کرد. قانون معارف جدید افغانستان، مهم ترین نتیجه گیری حقوقی از قانون اساسی جدید ۱۳۴۳ بود. پوهاند ضیایی به این مسأله کلیدی توجه داد که مسأله تعلیم و تربیه، در کشورهای رو به انکشاف، نمیتواند طبق نسخه گیری از تحول معارف در کشورهای پیشرفته حل شود. وی به تفکر تطبیقی پرداخت و از روی تجربه معارف جدید در افغانستان، نشان داد که در ممالک رو به انکشاف یک «هماهنگی مضاعف» در عرصه انکشاف معارف باید در نظر گرفته شود.

وی ضرورت این «هماهنگی مضاعف» را بر مبنای مفهومی تبیین کرد و از نخستین و برازنده ترین متفکرین افغانستان است که در سال ۱۳۳۶ در «کنفرانس آزادی فرهنگ» در تهران، در باره موضوع «وحدت و کثرت فرهنگ ها» سخن گفت. در ذکر اهمیت این سخنرانی همین قدر بس که مسأله تکثر فرهنگ ها در همین سال ها به تدریج بیشتر موضوع بحث قرار گرفت و ۲۰ سال پس از این زمان «کنفرانس بین المللی گفت و گوی تمدن ها» در تهران دایر شد و امروز این مسأله، یعنی مسأله «وحدت و کثرت فرهنگ ها»، یکی از مسایل کلیدی فکر در جهان است.

۲

آثار عبدالحکیم ضیایی بدین لحاظ که وی وارد بحث و تبیین مفهومی می شود، در سطح آثار فلسفی سیاسی قرار می گیرند. نبشته های وی را، اساساً، باید در چارچوب تاریخ تکوین فکر فلسفی در افغانستان در قرن بیستم جای داد. ازین نظر رساله وی «رستاخیز اُمت» مقام شامخی اشغال میکند. این رساله که نگارش آن در سال ۱۳۶۸ در کابل به اتمام رسید، به اهتمام جناب «علام حسن ناصح» در سال ۱۳۷۹ تجدید چاپ شده است. این رساله به لحاظ بحث در مفهوم اسلامی «امت» اهمیت دارد، چون مفهوم «امت» از مفاهیمی است که امروزه از جوانب گوناگون مطرح میشود.

در خود کشورهای اسلامی نهضت هایی، مانند نهضت «الدعوه»، تأسیس شده اند که مراجعه به نظریه «امت اسلامی» را مبنای یک حرکت سیاسی برای احیای «مؤسسه خلافت» قرار داده اند؛ و در بررسی ها و نظریات غربی، نیز، این مسأله مطرح می شود، و "برنارد لوویس"، و به پیروی از وی "سامویل هانتینگتون"، نظریه «امت اسلامی» را از مباحث اصلی تیوری خود در باره «جنگ تمدن ها» قرار دادند. نظریه "هانتینگتون" در خود فکر غربی به شدت انتقاد شد و آمارتیا سن و فردهالیدی و دیگران ابراز عقیده کردند که تیوری هانتینگتونی «جنگ تمدن ها»، خود، برعکس اساس و انگیزه شده است که اسلامیت ها نظریه ستیزه جویانه «امت اسلامی» را پیش بکشند؛ و «هانری کیسینجر»، اخیراً نوشت که به هر حال، اینک واقعیت این است که این نظریه کشورهای اسلامی را «در آستانه یک انقلاب مذهبی» قرار داده است.

بدینسان بحث در باره نظریه «امت اسلامی» از مباحث مبرم جهان کنونی، و جهان اسلام است. و ما افغان ها، از هر نظر دیده شود، در کانون این مباحثه قرار داریم.

ادامه دارد